انترناسیونال ٧٣٢

علی جوادی

**انقلاب اکتبر، تعابیر و واقعیت ها**

**انترناسیونال:** یک عرصه کشمکش موافقین و مخالفین انقلاب اکتبر تصویری است که از آن بدست می دهند. مخالفین و بویژه، دشمنان انقلاب اکتبر در مورد رهبری آن یعنی حزب بلشویک و شخص لنین بسیار نوشته اند. یک نبرد سیاسی و ایدئولوژیک در یک صد سال گذشته در این مورد در جریان بوده است. تلاشهای تعطیل ناپذیز استثمارگران و جهان سرمایه داری برای بدنام کردن انقلاب انقلاب اکتبر و بکارگیری زرادخانه و امکانات وسیع ادبی، هنری، سیاسی و تبلیغی شان علیه آن پیوسته فعال بوده است. رسانه دولتی فارسی زبان دولت انگلیس، بی بی سی به این مناسبت برنامه گذاشت و بنحو زیرکانه ای لنین و انقلاب اکتبر را مورد حمله قرار داد. از یکطرف می گویند کمونیسم شکست خورده است و بتاریخ تعلق دارد، و از طرف دیگر با تمام قوا علیه آن صف آرایی کرده اند. شما این مسائل را چگونه توضیح می دهید؟

**علی جوادی:** انتظار بررسی واقعیات و بیان حقایق پیرامون انقلاب اكتبر از رسانه های بورژوازی حاكم یك انتظار بیهوده و عبث است. این ارگانها، آتشكده های پخش و گسترش حقایق تاریخی و شعله ور نگهداشتن حقیقت نیستند. مبلغین و مدافعین سیاستهای بنیادی طبقه حاكمه اند. ابزار دیگری در كنار ارتش و پلیس و دادگاه و زندان و كلیسا هستند. مكمل این نهادها هستند. اهداف سیاسی یكسان، اما با ابزار متفاوتی را دنبال میكنند. جملگی به یك هدف خدمت میكنند، تحكیم سلطه طبقه حاكمه در جامعه. یكی مستقیما سركوب میكند، یكی زندان میكند، یكی محكوم میكند، یكی ذهن را تخریب و پوك میكند، یكی نیز جامعه و كلیت آن را در ذهن قربانیان اش توجیه میكند، ابدی و ازلی جلوه میدهد و هر گونه تلاش برای آزادی و برابری و رهایی انسان از قید بندگی استثمار و حاكمیت طبقاتی را به سخره میكشد. بی بی سی و امثالهم چنین نقشی دارند. فلسفه وجودی شان این است.

به این واقعیت وجودی رسانه ای مانند بی بی سی، نقش واقعی دولت مربوطه این نهاد در قبال انقلاب اكتبر را اضافه كنید، تصویر كامل تری شكل میگیرد. اگر حافظه تاریخی خود را از دست نداده باشیم، باید بخاطر داشته باشیم كه دولت انگلستان در زمره دولتهایی بود كه جنگ همه جانبه ای را علیه حكومت كارگری جوان و برخاسته از انقلاب اكتبر سازمان داد. نتیجتا از رسانه دولتی كشوری كه با آتش و گرو گرفتن غذا و زندگی یك جامعه به جان انقلاب كارگری اكتبر افتاده است، انتظار دیگری نباید داشت. دشمنی و كینه توزی این جریانات با كمونیسم و انقلاب اكتبر طبقاتی و تاریخی است.

واقعیت این است كه انقلاب كارگری اكتبر، كمونیسم را به پرچم امید و آرزوهای دیرینه بشری، در تحقق امر آزادی، برابری، رفاه و سعادت انسانها تبدیل كرد. پس از كمون پاریس، این اولین بار در تاریخ تحولات بشری بود كه دیگر امید به تغییر، یك تلاش مبهم و ناروشن نبود. این امید به تلاش طبقه اجتماعی معینی و نیروی سیاسی جنبش معینی گره خورده بود. خود آگاه شده بود و اهرم تغییر را حدادی و آزمایش كرده بود. انقلاب اكتبر یك تجربه عظیم تاریخی در تاریخ تحولات بشری است.

انقلاب كارگری اكتبر هر چند برای مدتی قدرت سیاسی را دست بورژوازی خارج كرد اما در استقرار اهداف اقتصادی خود شكست خورد. این انقلاب نتوانست كار مزدی را لغو كند، نتوانست مالكیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی را اشتراكی كند، نتوانست مناسبات پولی حاكم بر جامعه را برچیند، نتوانست از سرمایه داری خلع ید كند، از این رو شكست خورد. اما ظاهرا بورژوازی هر روزه نیازمند شكست شبح و خاطره آن رویداد عظیم تاریخی هم است. گویا شبح انقلاب اكتبر بر فراز جامعه بشری در حال گشت و گذار است. و این واقعیت بیش از هر چیز گویای "خطر" انقلاب كارگری دیگری است. تبلیغات و تحریفات روزمره بورژازی در مقابله با انقلاب اكتبر از چنین ضرورتی نشئت می گیرد. بو كشیده اند، این "خطر" را حس میكنند. از این رو بورژوازی هر روز به جنگ انقلاب اكتبر میرود چرا كه خطر را میشناسد. خطر اینكه كارگر و توده مردم ستمدیده و محروم برای خلاصی از این وضعیت نكبت بار به انقلاب اكتبر دیگری متوسل شوند. از این رو هر روزه تحریفش میكنند. تلاش میكنند حتی خاطره این تحول عظیم بشری را از اذهان جامعه حذف كنند.

چند محور در این جدال عظیم تبلیغاتی عمده اند: ۱- انقلاب یعنی خشونت و جنگ و خونریزی. ۲ - حكومت شوروی نتیجه انقلاب اكتبر است. ۳- دیكتاتوری استالین ادامه حكومت كارگری دوران لنین است.

**انقلاب یعنی خشونت؟**

این تز تمامی ضد انقلابیون معاصر است. سخنگویان و مبلغین بورژوا ما را متهم میكنند كه مبلغ اعمال قهر و خشونت برای تحقق اهداف انقلاب كارگری هستیم. مضحك است، نظامی كه خود تماما بر مبنای خشونت استوار شده است (خشونت علیه زندگی اكثریت عظیم توده های زحمتكش، خشونت علیه امید و آرزو و مطالبات و عواطف انسانها، خشونت علیه هر گونه حق طلبی و آزادیخواهی، خشونت علیه هر جنبشی كه برای احقاق حقوق انسانی قد علم میكند.) به یكباره منتقد خشونت شده است. طبقه و نیرویی كه با قدرت سلاح كشتار دسته جمعی اش آماده است كه چندین كره ارض را به نابودی بكشاند، مدعی عدم خشونت است. این دو رویی از مشخصات دنیای وارونه سرمایه داری است. نه تنها در هیچ كجای ماركسیسم و كمونیسم از اعمال قهر بمثابه جزء لایتجزای انقلاب كارگری یاد نشده است. بلكه تجربه انقلاب اكتبر تماما نافی این تبلیغات كور و زهر آگین بورژوازی است. قیام كارگری در مسكو و سن پترزبورگ با كمترین مشقات قدرت سیاسی را از دسته بورژوازی و طبقه استثمار حاكم خارج كرد. تعداد كشته شدگان این قیام از تعداد انگشتان دست هم كمتر بود. اما بورژوازی جهانی به جان این انقلاب نوپا افتاد. تا توانستند به این انقلاب خون پاشیدند. ارتش سفید به رهبری ژنرال تزاریست، كورنیلوف، را به جان این انقلاب نوپا انداختند. این حكومت از فردای استقرار خود با تعرض خونین و لشگركشی ۱۴ كشور امپریالیستی روبرو شد. واقعیتی كه زخم عمیقی بر پیكر این انقلاب تاریخی بجا گذاشت. این زخم و خونریزی حاصل تلاش وحشیانه بورژوازی جهانی بمنظور شكست انقلاب اكتبر بود. بعلاوه، واقعیت اساسی تر این است كه این نظام بطور مسالمت آمیز تسلیم اراده آزاد توده های مردم برای تغییر نظام موجود نخواهد شد. برعكس، انقلاب اکتبر بوضوح نشان داد که خشونت بورژوازی علیه اراده اكثریت عظیم مردم در خلع ید از نظام استثمارگرایانه سرمایه داری، حتمی و اجتناب ناپذیر است.

**حكومت شوروی نتیجه انقلاب اكتبر؟**

این تز اساسا در پس شكست و فروپاشی اردوی بلوك سرمایه داری دولتی شرق در تبلیغات بورژوازی برجسته شد. هدف این بود كه این پدیده شكست خورده و غیر قابل انكار را تماما محصول یك تلاش عظیم كارگری و انسانی قلمداد كنند تا از این دریچه به نفی هر گونه تلاشی از جنس انقلاب اكتبر نقبی بزنند. اما اینكه شوروی با هیچ شاخصی یك كشور سوسیالیست نبود، اینكه شوروی از اساس با ایده آل ها و افق ماركیستی از سوسیالیسم كاملا بیگانه بود، حتی برای خود مبلغین بورژوازی غیر قابل انكار بود. ما همواره اعلام كرده ایم كه نه شكست شوروی بلكه اساسا شكل گیری شوروی نشان شكست انقلاب كارگری اكتبر به رهبری لنین بود. انقلاب اكتبر توانست از بوروژوازی خلع ید كند، اما در دگرگون كردن و نابودی بنیادهای اقتصادی جامعه سرمایه داری، در لغو كارمزدی و بردگی مزدی، در نابودی مناسبات استثمارگرایانه سرمایه داری حاكم، در لغو پول و مناسبات پولی حاكم بر جامعه، در نابودی شكاف و اختلاف طبقاتی و در لغو مالكیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع اجتماعی، شكست خورد. حكومت خاكستری و بوركراتیك و دستوری شوروی بر متن این شكست شكل گرفت. آنچه شكل گرفت یك سرمایه داری دولتی بود كه مكانیسم بازار و رقابت سرمایه را درز گرفته بود. از شكست شوروی و بلوك شرق هیچ استنتاجی در نفی انقلاب اكتبر نمیتوان بدست داد. اما برای ما كمونیستهای كارگری این تاكید را برجسته كرد كه، انقلاب كارگری تنها با انقلاب در مناسبات اقتصادی جامعه قادر به پیروزی همه جانبه خواهد بود و باید به مثابه یك انقلاب اجتماعی به پیروزی برسد.

**استالین ادامه لنین؟**

و بالاخره میگویند پرچمی كه استالین در دست گرفت، همان پرچم لنین است. ادامه منطقی آن است. همان اهداف و سیاستها است. اگر لنین هم زنده بود متوسل به همین اقدامات میشد. میكوشند تجربه شوروی را به پای لنین بنویسند. البته همین مبلغین هرگز نمی پذیرند كه هیتلر محصول سرمایه داری زمان خود بود. اكثریت عظیم دیكتاتوریهای تاریخ معاصر مدافعین پرو پا قرص حكومتهای سرمایه داری معاصر بوده و هستند. محصول و یا از حامیان جدی همین دمكراسی موجودند. هدف این تبلیغات روشن است. میكوشند چهره شاخص لنین در رهبری و هدایت یك انقلاب پیروزمند كارگری را خدشه دار كنند. اما هیچ حقیقتی در این اظهارات موجود نیست. تماما جعلیات مبلغین بورژوازی است. اینكه لنین در زمان خودش در زمره برجسته ترین آزادیخواهان زمان خود بود، غیر قابل انكار است. اینكه لنین در بخش وسیعی از جهان در زمان خودش به عنوان یك رهبر برجسته كارگری و مدافع آزادی قلمداد میشد- بطوریكه حتی بخشهای وسیعی از خود بورژوازی ناچار به اذعان به این واقعیت بودند- از قرار هیچگونه لكه ای بر این تصویر كاذب ایجاد نمیكند. این جماعت بی مقدار فراموش كرده اند كه خود بورژوازی در زمان خودش بارها و علنا به آزادیخواهی و برابری طلبی لنین اذعان كرده است. لنین یك رهبر واقعی و صالح انقلاب كارگری بود كه سهم مهمی در تاریخ عمل و تئوری انقلابی طبقه كارگر دارد. لنین یك رهبر پرشور كارگری بود، نماینده آزادی و برابری و عدالت در زمان خود بود. هیچ درجه تحریف و جعل نمیتواند لنین را با دیكتاتوری و استبداد و به حقوقی مردم معادل قرار دهد. از نقطه نظر ما كمونیستها لنین نقش ویژه ای در تبیین نقش اراده انقلابی طبقه كارگر در تحقق انقلاب اجتماعی ایفا كرد. لنین "امكان پذیری" سوسیالیسم را به عمل انقلاب طبقه و جنبش معینی در جامعه سرمایه داری گره زد. همین نقش است كه مذبوحانه مورد تعرض مبلغین بورژوازی است. هر چند كه فریادها گوشخراش تر باشند، نشان زنده بودن این سیاستها در تحولات جامعه بشری است. جهان نیازمند لنین های دیگری و انقلابات كارگری دیگری از جنس انقلاب اكتبر است.